



آرش کمان‌دار

نویسنده: محمدهادی محمدی

تصویرگر: نداراستین‌مهر

ناشر: موسسه‌ی پژوهشی تاریخ ادبیات کودکان / کتاب‌های تاک

گروه سنی: ۱۰ سال به بالا

درباره‌ی کتاب

کتاب آرش کمان‌دار روایتی دیگر است بر اسطوره‌ی آرش که از دوران کودکی این قهرمان شروع می‌شود و با مرگ وی پایان می‌گیرد. تاکنون بازنویسی‌های بسیاری بر این اسطوره انجام شده است اما در این کتاب برای اولین بار دوران کودکی این قهرمان خلق می‌شود. معمولاً در روایات اسطوره‌ای اشاره‌ی چندانی به دوران کودکی قهرمان نمی‌شود و اگر اشاره‌ای نیز رخ دهد در مورد چگونگی به دنیا آمدن قهرمان است. اما در این روایت از آرش، روند رشد و تربیت آرش به عنوان یک قهرمان یا دوران پیشاقهرمانی وی روایت می‌شود. این نوع روایت و بازخوانی آن به کودکان می‌آموزد که هیچ قهرمانی در بدو تولد قهرمان نیست. آموزش‌ها و تلاش‌های او و خانواده و استادان یک قهرمان، در رسیدن وی به جایگاه خلق حماسه نقش بسزایی دارند. کودکان با خواندن صفحه به صفحه‌ی این کتاب می‌توانند خود را به جای قهرمان بگذارند و از فاصله‌ی خود با یک اسطوره‌ی ازلی بکاهند.

اسطوره‌ی آرش که در اوستا، **اِرخشه** نامیده شده است داستان قهرمانی ایرانی است که در زمان جنگ ایران و توران بنا به توافق طرفین تیری پرتاب می‌کند تا مرزهای دو کشور تعیین شود. ایزد باد که **وابو** نامیده می‌شود نیز به دور شدن تیر کمک می‌کند. در نهایت تیر بر تنه‌ی درخت گردویی در شرق فرود می‌آید. در متون باستانی و کهن جز صحنه‌های خلق این حماسه توضیحی درباره‌ی آرش داده نمی‌شود. اما نویسنده در این کتاب به آرامی روند رشد، آداب و رسوم، تغذیه، محیط زیست و آموزش‌هایی را که در زندگی آرش وجود داشته‌اند، بازگویی می‌کند و به کمک تصاویر، فضای زندگی آرش را که دقیقاً مشخص نیست، به زمان حال نزدیک می‌کند. بسیاری از صحنه‌هایی که در زندگی آرش رخ می‌دهد، رویدادها و مناسبت‌ها، برای کودکان



امروزی آشنا و قابل درک هستند. به عنوان مثال آیین نوروز که در گنجینه‌ی یونسکو به عنوان میراث جهانی ثبت شده است، آیین قصه‌گویی، چهارشنبه‌سوری، بندبازی، آیین پهلوانی، جشن‌های مهرگان و یلدا که روز زایش خورشید نام‌گذاری شده است، در روند گذر زمان در داستان به زیبایی توصیف شده‌اند و توجه خواننده‌ی کتاب را به آیین‌ها و مناسک کهن ایران جلب می‌کنند.

جایگاه طب سنتی و نقش زنان نیز با قدرت و به‌درستی در جای‌جای داستان جلوه می‌کند و یادآور می‌شود که قهرمان با تغذیه‌ی سالم و توجه زنانه‌ی درست، پرورش می‌یابد. همان‌طور که شجاعت، جنگ‌آوری، اسب‌سواری، شکار و تیراندازی برای قهرمان شدن آرش لازم است، آشنایی با طب سنتی، رموز گیاهان و تغذیه‌ی مناسب نیز مکمل روند رشد آرش است. کودک و مادر امروزی با خواندن این داستان می‌آموزند که جان و تن به موازات هم‌دیگر به تغذیه، توجه و رشد نیازمندند.

وارد کردن عنصر زن در داستان نیز از نکات قابل توجه این کتاب است. جوامع امروزی در برنامه‌های توسعه‌ی خود برنامه‌های بسیاری برای توانمندسازی زنان و دختران طراحی می‌کنند. خلق شخصیت **هوردخت** به عنوان جفت آرش که تا انتهای داستان با آرش همراه است و حتی به همراه آرش برای سرزمین‌اش تبدیل به خاکستر می‌شود، جنبه‌ی مردانه‌ی قهرمانان را تعدیل می‌کند و به دختران می‌آموزد که قهرمان شدن به جنسیت ربطی ندارد.

اسطوره چیست؟

اسطوره افسانه‌ای است که اندیشه و اعتقاد مردم روزگار باستان را درباره‌ی هستی، آفرینش جهان، پیدایش و نقش خدایان کهن، زندگی و مرگ و سرانجام جهان پس از مرگ بیان می‌کند. اسطوره‌ها شناخت مردم روزگاران کهن از انسان و جهان پیرامون انسان‌هاست. این افسانه‌ها می‌کوشند نشان بدهند که جهان و زندگی‌کی، چگونه، از چه و به دست چه کسی پدید آمده‌اند، چه زمانی پایان می‌پذیرند و پس از مرگ بر سر مردگان چه خواهد آمد.

برخی از این اسطوره‌ها پدیده‌های طبیعی چون روز و شب، فصل‌ها، رعد و برق، زمین‌لرزه، آتش‌فشان، باران و خشک‌سالی را نشان می‌دهند. بعضی نیز از چگونگی آشنایی انسان با کارهایی چون کشاورزی، شکار و ماهی‌گیری سخن می‌گویند. بعضی دیگر از این افسانه‌ها می‌کوشند چگونگی پدید آمدن احساس‌هایی چون

عشق و دوستی و راه‌های رهایی انسان از درد و رنج و بیماری را نشان بدهند. مردم روزگار کهن این افسانه‌ها را مقدس می‌شمردند و بی‌چون‌وچرا می‌پذیرفتند و قهرمان‌های آن‌ها را واقعی تصور می‌کردند. این افسانه‌ها به صورت باورهای دینی مردم کهن درآمدند و قهرمان‌های آن‌ها خدایان آفریننده و یا نابودکننده شمرده شدند. آن‌ها آرزو داشتند که خدایان نیک بر خدایان بد چیره شوند. پایه‌ی اسطوره‌های همه‌ی اقوام جهان کم‌وبیش یکسان است. اما شیوه‌ی بیان اندیشه‌ها و مراسم وابسته به هریک در سرزمین‌های مختلف و میان اقوام گوناگون متفاوت است. (فرهنگ‌نامه‌ی کودک و نوجوان، جلد ۲، صفحه‌ی ۳۴)



فعالیت‌های پیش از بلندخوانی

ساختن موشک‌های کاغذی با استفاده از تکنیک کاغذ و تا

نخست با استفاده از کاغذهای رنگی، کاغذهای دورریز یا روزنامه‌های باطل‌شده، به کودکان روش ساخت موشک را با توجه به شکل زیر آموزش دهید و پیش از خواندن داستان با بازی و ایجاد فضای شاد کودکان را به صف کنید و از آن‌ها بخواهید موشک‌های خود را با تمام قدرت پرتاب کنند.

نام همه‌ی کودکان را در یک کاغذ بنویسید و مسافتی که موشک پرتاب شده را یادداشت کنید. توجه داشته باشید که کودکان نباید بدانند داستان درباره‌ی چه کسی و درباره‌ی چه موضوعی است. با این کار داستان آن‌ها با ساختن کارداستی کاغذی آشنا می‌شود و ایجاد فضای بازی، نشاطی در آن‌ها ایجاد می‌کند.

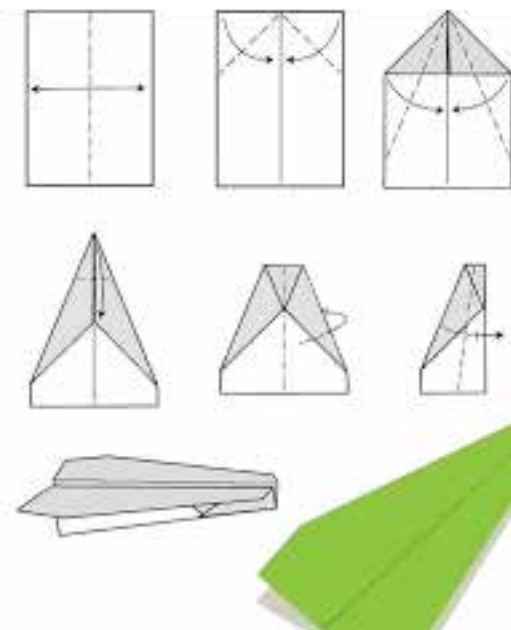


جلسه اول: از صفحه‌ی یک جلد نخست تا صفحه‌ی ۵۱

اسب در ایران باستان

یکی از موضوعاتی که در این کتاب به آن اشاره شده است ارتباط انسان و اسب است. با بررسی‌های تاریخی به نمونه‌های بسیار زیادی از این ارتباط برمی‌خوریم که نشان‌دهنده‌ی ارتباط نزدیک و تنگاتنگ انسان و اسب در طول تاریخ و دوره‌های زندگی بوده است. اسب به ویژه در فرهنگ ایران از جایگاه والایی برخوردار بوده است. این جایگاه در نقوشی که روی ظروف، پیکرک‌ها، فرش‌ها و گلیم‌ها تصویر شده به چشم می‌خورد. برای آن که اهمیت اسب در ادوار گذشته برای کودکان بازگو شود می‌توان به **فرش پازیریک** که از قدیمی‌ترین فرش‌های تاریخ بشر است، اشاره کرد. این فرش در یخچال‌های طبیعی سبیری در گور یکی از حکمرایان قزاقستان مدفون شده بود و به علت این‌که در شرایط دمایی زیر صفر و یخبندان قرار داشته است دچار پوسیدگی نشده و به شکل باورنکردنی سالم باقی مانده است. قدمت این فرش ۲۵۰۰ سال تخمین زده می‌شود. پژوهش‌گران معتقدند به علت داشتن نقوش خاصی مانند شیر دال، گوزن زرد خالدار ایرانی، نقش پرچم کابوایی و اسب‌ها و سوارانی که منظم در پی هم هستند، این فرش متعلق به اقوام پارس یا ماد است. شیوه‌ی گره خوردن دم اسب‌ها که نمونه‌ی بسیاری از آن در نقش برجسته‌های دوران هخامنشی در ایران موجود است، زین‌های اسب که از پارچه‌ها یا فرش‌های بافته شده است و حاشیه‌های منظم و تکرارشونده، گواه دیگری بر ایرانی بودن این فرش است. طرح زیر برشی از طرح فرش پازیریک است که می‌تواند به عنوان فعالیت برای رنگ‌آمیزی در اختیار کودکان قرار گیرد. مربی در جایی از کتاب که اشاره به داشتن اسب‌های فراوان و لقب پدر آرش (**بیوراسب**) می‌کند، به عنوان توضیحات بیش‌تر اشاره به فرش پازیریک کرده و توجه کودکان را به اهمیت اسب در زندگی انسان و ایرانی‌ها جلب می‌نماید.

از سویی دیگر مربی در اهمیت جایگاه اسب در فرهنگ ایرانی می‌تواند به دهانه‌های مفرغی اسب که در لرستان کشف شده، اشاره‌ای داشته باشد. در فرهنگ ایلام یک سوارکار به قدری جایگاه مهمی داشته است که به هنگام مرگ و تدفین، دهانه‌ی اسب را زیر سر سوارکار گذاشته و دفن می‌کردند. نمونه‌های بسیار زیبایی از این دهانه‌ها در موزه‌ی رضاعباسی و موزه‌ی فلک‌الافلاک خرم‌آباد موجود است.



فعالیت‌های هنگام و پس از بلندخوانی

بهترین پیشنهاد برای خواندن این کتاب بلندخوانی است. به گونه‌ای که کودکان بتوانند نقاشی‌های کتاب را ببینند. بهتر است کتاب در چهار جلسه بلندخوانی شود، هر جلد در دو جلسه. اما شما می‌توانید برپایه‌ی زمانی که در اختیار دارید و حوصله‌ی دانش‌آموزان‌تان تعداد نشست‌ها را تعیین کنید. حتی می‌توانید کتاب را در طول یک سال تحصیلی بخوانید.

همچنین مربی می‌تواند به اسب‌های مهم تاریخ همچون **رخش** (اسب رستم)، **شبدیز** (اسب خسرو پرویز) و **قیرات** و **تورات** یا **دورات** (اسب‌های کوراوغلو) اشاره کند و توضیح دهد که قهرمان شدن یک اسطوره بدون داشتن یک اسب قوی و وفادار، دشوار بوده است. به بیانی دیگر نقش اسب‌ها در آفرینش حماسه‌ها به قدری مهم بوده که شاعران و نویسندگان به نام و نقش آن‌ها در متون خود اشاره کرده‌اند.



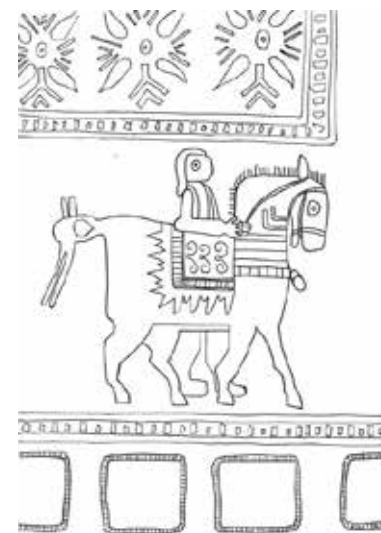
ساخت گاه‌شمار رویدادهای کتاب

از کودکان بخواهید روی برگه‌ای جدولی همانند شکل زیر رسم کنند و رویدادهای داستان را به ترتیب در آن بنویسند. به این ترتیب آن‌ها یک تقویم از جشن‌ها و رویدادهای این کتاب خواهند داشت. رویدادهای کتاب به ترتیب زیر هستند:

۱۳ تیر - جشن تیرگان (پیروزی **تیشتر بر اپوش**) و پرتاب تیر آرش

۲۱ مهر - جشن پیروزی **فریدون**

۱۰ مهر - جشن مهرگان (روز پیروزی **فریدون بر ضحاک**) در گذشته مدت این جشن شش روز بوده است، از روز مهر آغاز می‌شد و تا روز رام ادامه داشت. روز مهر را **مهرگان عامه** و روز رام را **مهرگان خاصه** می‌نامیدند. امروزه برخی به‌دینان یزد این

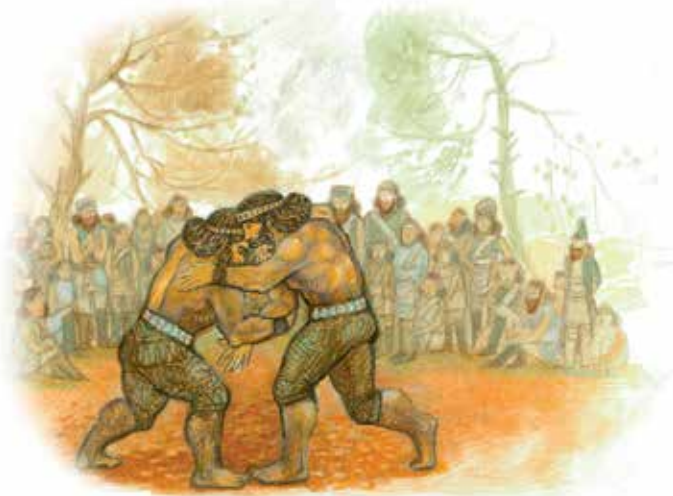


همچنین نقاشی‌هایی در غارهای ناحیه‌ی لرستان کشف شده است که متعلق به دوازده‌هزار سال پیش است و انسان را در حال سواری بر اسب نشان می‌دهد. این تصاویر نشانگر قدمت حضور اسب در زندگی انسان است.



کشتی گیله‌مردی

در صفحه‌ی ۳۴ کتاب، هم در متن و هم در تصویر به آیین کشتی اشاره شده است. کشتی در فرهنگ ایران جایگاه ویژه‌ای دارد و امروزه تبدیل به یک مراسم آیینی شده است که بارقه‌های فرهنگ جوانمردی و فتوت در آن به چشم می‌خورد. کشتی سنتی در ایران فقط یک رزم نیست بلکه ترکیبی است از آیین‌ها و مراسم ویژه‌ی جوان‌مردان که در تمام مراحل کشتی اجرا می‌شود. کشتی‌های سنتی در چندین استان ایران با تفاوت‌هایی اجرا می‌شوند. کشتی خراسان (چوخه)، کشتی گیلان (گیله‌مردی) و کشتی مازندران از نمونه‌های آن است. در این نوع کشتی‌ها حق لگد زدن وجود ندارد و در انتهای کشتی برنده، بازنده را در آغوش گرفته و به مرکز زمین می‌برد. این آیین معمولاً در پایان تابستان و جشن‌های خرمین برگزار می‌شود. شایان توجه است که آیین‌های پهلوانی در فهرست آثار ملی میراث ناملموس ایران ثبت شده است. آیین‌های پهلوانی در تاریخ و فرهنگ این کشور ریشه‌های عمیقی دارند. برای توضیح بیشتر و بهتر مفهوم پهلوانی می‌توان به کودکان توضیح داد که برای پهلوان بودن فقط زور بازو کافی نیست بلکه خرد، عدالت، نوع‌دوستی و جوانمردی که مجموعه‌ای از صفات نیک است لازمه‌ی مقام پهلوانی در فرهنگ ایرانی است. می‌توان از کودکان سؤال کرد که آیا پهلوانی می‌شناسند؟ چرا به نظر آن‌ها این افراد پهلوان‌اند؟



جشن را پنج روزه برگزار می‌کنند. این جشن، یادآور پیروزی فریدون بر ضحاک است که روز عشق و دوستی ایرانیان است.

آخرین چهارشنبه‌ی سال - جشن چهارشنبه‌سوری کودکان می‌توانند در این جدول همه‌ی مناسبت‌های کلاس را در طول سال ثبت کنند. هدف از این کار عادت دادن کودکان به ثبت وقایع و برنامه‌ریزی و درک مفهوم تقویم است.

تاریخ	مناسبت	فعالیت
۱۳ تیر	تیرگان	ساخت دستبند تیرگان
۲۱ مهر	جشن پیروزی فریدون بر ضحاک	اجرای قصه‌گویی یا نمایشنامه
۱۳ فروردین	سیزده به در	
۱ فروردین	جشن نوروز	
۱۰ مهر	جشن مهرگان	

ساخت صورتک اپوش‌دیو

در انتهای جلسه‌ی نخست که دیو خشک‌سالی (اپوش) معرفی می‌شود، از کودکان بخواهید تا برای جلسه‌ی بعد هر کسی دیو خودش را نقاشی کند و تبدیل به صورتک کند. این صورتک‌ها را در اول جلسه‌ی دوم روی صورت کودکان قرار دهید. از خود کودکان بخواهید تا دیوترین دیو را شناسایی کنند. از آن‌جا که اپوش، دیو خشک‌سالی است پیشنهاد می‌شود برای مبارزه با اپوش آب ریخته شود تا بگذارد و برود.

تصویر زن نخریس

یکی از زیباترین تصاویر این کتاب، تصویر زن نخریس است که در صفحه‌ی ۴۲ از جلد نخست به چشم می‌خورد. این تصویر از چند منظر قابل بررسی است. شباهت این تصویر (مادر آرش) به سنگ‌نگاره‌ی شوشی زن عیلامی و ندیمه‌ی متعلق به دوره‌ی عیلام که در **موزه‌ی لوور** فرانسه نگهداری می‌شود، نشان از جایگاه مهم زن و نخریسی دارد. تمدن عیلام حدود سه‌هزار سال پیش از میلاد در قسمت جنوب غربی فلات ایران شکل گرفت. شاید بتوان گفت ریسیدن نخ، نمادی از هدایت و مدیریت زندگی دارد که در خور جایگاه زنان و مادران است. از سویی دیگر ریسیدن نخ در دنیای باستان به عنوان نمادی از بافتن سرنوشت است که به دست زنان انجام می‌شده است. این نماد نشان از جایگاه تعیین‌کننده‌ی زن و به ویژه مادر در خانواده و حتی در جامعه دارد. در اساطیر دیگر تمدن‌های باستانی نیز بارها به کهن‌الگوی زن نخریس برمی‌خوریم که نقش تعیین‌کننده‌ی سرنوشت را دارند:

آتنا، دختر زئوس: ایزدبانوی خرد و گاه جنگ در یونان و نیز خدایانوی بافندگان که با دوک نخریسی در تصاویر به‌جامانده از اشیاء تاریخی موجود است.

پنه‌لویه و آرخنه: ایزدبانوان ریسندگی و بافنده‌ی سرنوشت در یونان هستند.

نیث: ایزدبانوی مصری که یکی از جلوه‌های آن زنی چیره‌دست در هنر بافندگی است که با ماکوی خود جهان را می‌بافد.

تاییت: یکی از نام‌های ایزیس، به عنوان بافنده و ریسنده‌ی نخ‌های سرنوشت در فرهنگ و تمدن مصر است.

موکوشا: الهه‌ی روسی و الهه‌ی باروری و ریسندگی که در تور زندگی و مرگ، کتان و پشم می‌ریسد.

سریشا: ایزدبانوی روسی اسلاو که سرنوشت را با ریسیدن نخ‌ی به نام نخ زندگی، می‌بافد و قطع می‌کند.

بریژیت: ایزدبانوی سلتی (اقوام هند و اروپایی، ۷۰۰ ق.م) که خدای بافندگی است.

زن عنکبوتی: زنی در افسانه‌های امریکای شمالی که هر روز جهان را می‌بافد و شب‌ها بافته‌های خود را باز می‌کند.

شوچیکتسال (Xochiquetzal): ایزدبانوی حامی صنایع دستی مربوط به ریسندگی و بافندگی در فرهنگ مکزیک است.

فریگ: ایزدبانوی شمال اروپا که بافنده‌ی ابرها نیز به شمار می‌آید.

ماه‌پیشونی: نام شخصیتی در قصه‌های کهن ایرانی است که برای ریسیدن نخ نزد پیرزنی می‌رود.

همه‌ی این کهن‌الگوها با ریشه‌های مشترک، از اهمیت جایگاه زن و کار نمادین ریسیدن سخن به میان می‌آورند. از همین رو تشابه نقش مادر آرش و نقش سنگ‌نگاره‌ی زن عیلامی می‌تواند اشاره‌ی زیبایی به جایگاه مادر و زن ایرانی در تعیین سرنوشت خانواده و حتی جامعه داشته باشد.

در این قسمت می‌توان تصویر بانوی عیلامی را به کودکان نشان داد و توجه آنان را به اهمیت ریسندگی در دنیای باستان جلب کرد. در ادامه می‌توان توضیح داد همان‌طور که یک پارچه رج به رج و با گذاشتن پود در میان تار شکل می‌گیرد، زندگی و سرنوشت ما نیز هر روز و لحظه به لحظه بسته به نقشی که ما بر آن می‌زنیم، شکل می‌گیرد. می‌توان به کودکان توضیح داد که چگونه می‌توانند نقش‌های زیبا، روشن و خوب بر زندگی خود بزنند و با همدلی و خردمندی طرحی زیبا از زندگی برای خود بسازند.



فعالیت بافتن فرش سرنوشت

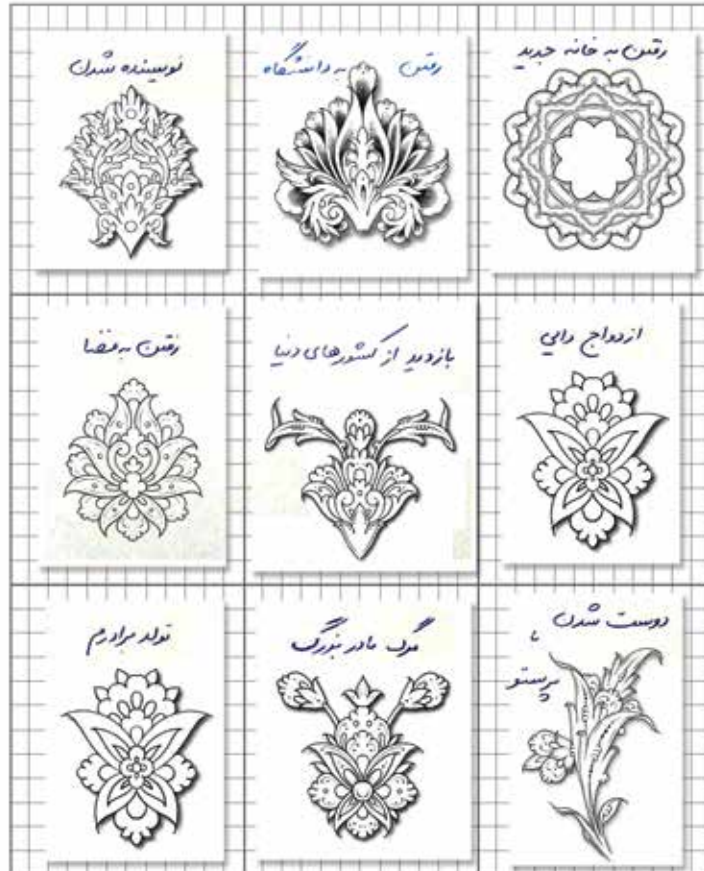
آن چه نیاز دارید: کاغذ شطرنجی، کاموا، سوزن، قیچی

صفحه‌ی کاغذ شطرنجی به اندازه‌ی A4 و سوزن و کاموای رنگی را در اختیار کودکان قرار دهید. اشکال پیوست را نیز که نقش‌های اسلیمی هستند از صفحه‌ی کاغذ قیچی کرده و به کودکان بدهید تا به دلخواه خود رنگ‌آمیزی کنند. هر یک از کودکان روی هر کدام از موتیف‌ها (نقش‌ها)، تجربیات گوناگونی را که تا کنون در زندگی داشته است، می‌نویسد. تجربه‌های شاد و غم‌انگیز مانند جشن عروسی، روز اول مدرسه، از دست دادن کسی، یک سفر به یادماندنی، قهر کردن با یک دوست و تجربه‌هایی از این دست و سپس نقش را با نخ و سوزن به صفحه‌ی تار و پود زندگی می‌دوزد.

هدف از این فعالیت این است که کودکان بدانند خود مسئول سرنوشت خویش‌اند و فرش زندگی آنان مجموعه‌ای از احساس‌ها و خاطراتی است که تا کنون داشته‌اند. اما نکته‌ی حائز اهمیت این است که جای بیان احساساتی که تا کنون تجربه کرده‌اند، فقط تا یک سوم پایین صفحه است. دو سوم بالای صفحه، آینده‌ی در پیش روست که آن‌ها می‌توانند با افکار مثبت و برنامه‌ریزی خوب نقش آن را تعیین کنند. از کودکان بخواهید آرمان‌ها و آرزوهای‌شان را در قسمت باقیمانده‌ی کاغذ با کمک نقوش ترسیم کنند.



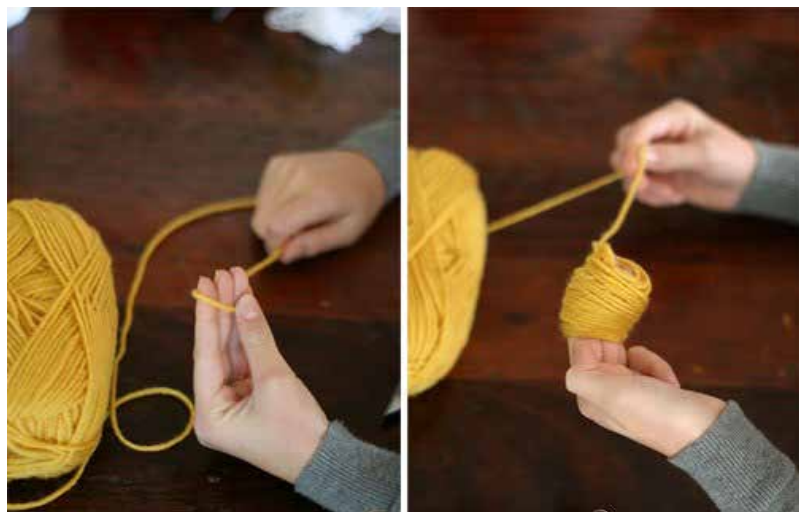
فرش زندگی من



شیردنگ بافی

در صفحه‌ی ۳۶ تصویری از یکی از صنایع دستی به نام **شیردنگ** آمده که در فهرست آثار ناملموس ملی ثبت شده است. این هنر از صنایع دستی استان چهارمحال و بختیاری است اما در بیش‌تر استان‌ها بافت منگوله‌های رنگی از الیاف طبیعی رواج دارد. الیاف پشم با مواد طبیعی رنگ می‌شوند و پس از بافت برای تزئین **سیاه‌چادر** از آن استفاده می‌شود.

در نقش فرش پازیریک، نقشی شبیه به شیردنگ برای تزئین زین اسب‌ها به چشم می‌خورد که نشان از قدمت این هنر دارد. در کتاب، خانه‌ی آرش با شیردنگ تزئین شده است. این هنر و صنایع دستی را به کودکان معرفی کنید. به کودکان یادآوری کنید که هنر و فنون در دنیای باستان به صورت شفاهی و از والدین به فرزندان منتقل می‌شد.



فعالیت

به کودکان کاموهای رنگی بدهید و از آن‌ها بخواهید منگوله درست کنند و در کلاس یا اتاق‌شان بیاویزند.

طرز درست کردن منگوله

ابتدا مقداری کاموای رنگی را دور انگشتان یک دست می‌پیچیم. چند دور که پیچیدیم، کامو را از انگشتان خود خارج می‌کنیم. یک سر توده‌ی کاموایی را با یک تکه نخ می‌بندیم و سر دیگر را قیچی می‌کنیم.

اسباب‌بازی‌های سنتی

ساخت اسباب‌بازی‌های سنتی نیز به نوعی از مصادیق صنایع دستی و بخشی از فرهنگ عامه است. در صفحه‌ی ۵۶ در متن تصویر و در فضای بازی کودکان تصویر بازیچه‌های سنتی و دست‌ساز به چشم می‌خورد. طبلک، اسب چوبین و عروسک اسب‌سوار سه بازیچه‌ی سنتی هستند که به تصویر کشیده شده‌اند. طبلک بازیچه‌ی

روش ساخت طبلك

آنچه نیاز دارید:

- دو دایره‌ی مقوایی به قطر ۸ cm
- یک مستطیل از جنس مقوا به ابعاد ۳×۲۵ cm
- نخ کاموا ۱ متر
- چوب حصیری
- دو عدد مهره
- چسب مایع
- کاغذ رنگی

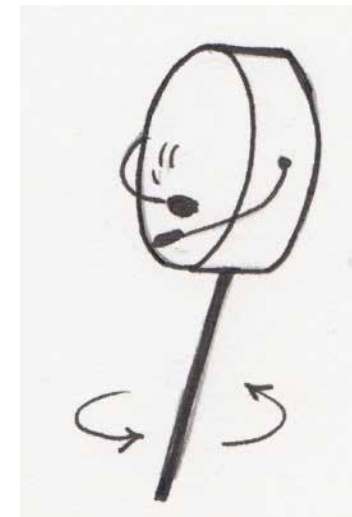
ابتدا به اندازه‌ی ده سانتی‌متر از نخ کاموایی را بریده و بر یک سرش مهره‌ای را گره می‌زنیم. همین کار را تکرار می‌کنیم. هر کدام از نخ‌ها را که بر یک سرشان مهره‌ای گره خورده از میان نوار مقوایی به شکل زیر رد می‌کنیم و سر نخ را از پشت گره می‌زنیم. فاصله‌ی نخ‌ها از لبه‌ی آزاد مستطیل ۶ سانتی‌متر باشد.



سپس نوار مستطیل مقوایی به لبه‌های یکی از دو دایره چسبانده می‌شود. سپس دایره‌ی دوم به لبه‌ی دیگر نوار مستطیل شکل چسبانده می‌شود. این حجم شبیه یک استوانه به طول ۳ سانتی‌متر است. در قسمت میانی استوانه یک سوراخ کوچک ایجاد می‌شود تا چوب حصیر یا سیخ کباب چوبی به آن متصل شود. چوب طبلك میان دو دست گرفته شده و به شکل ساییدن دو کف دست به هم چرخانده می‌شود. مهره‌ها به صفحه‌ی گرد طبلك ضربه زده و ایجاد صدا می‌کنند.

صداسازی است که در ادوار گذشته برای کودکان ساخته می‌شد. تاریخچه‌ی دقیقی از بازیچه‌های کودکان در دست نیست اما یکی از اسنادی که می‌توان به آن استناد کرد به قرن هفتم هجری قمری بازمی‌گردد. در دفتر سوم مثنوی، مولانا اشاره‌ای به کودکی می‌کند که برای راندن شتری از مزرعه‌اش طبلك می‌زند. اما چون آن شتر اصولاً مرکب طبال بوده است این کار برای راندن شتر از زمین راه‌ساز نیست، چرا که گوش شتر به آهنگ طبلك آشناست و از آن نمی‌رمد. گرچه مولانا برای منظور دیگری و رساندن پیامی معنوی از این تمثیل استفاده کرده است اما می‌توان این‌طور نتیجه گرفت که در قرن هفتم (ق.ه) طبلك ویژه‌ی کودکان وجود داشته است و به قطع تاریخچه‌ی ساخت این بازیچه به ۸۰۰ سال پیش بازمی‌گردد که خود رقم قابل‌توجهی است. برای کسب اطلاعات بیشتر در حوزه‌ی اسباب‌بازی‌های سنتی به موزه‌ی دیجیتالی فرهنگ کودکی به نشانی iranak.org مراجعه کنید.

اندر آن مزرع در آمد آن شتر
عاقلی گفتش مزین طبلك که او
پخته طبلسست با آشنست خو
پیش او چه بود تبوراک تو طفل
کودک آن طبلك بزد در حفظ بر
که کشد او طبل سلطان بیست کفل



اسب چوبین

اسب چوبین نیز اسباب‌بازی دیگری است که در تصویر صفحه‌ی ۵۶ به چشم می‌خورد. به کودکان توضیح دهید که اسب در جوامع کهن از اهمیت بالایی برخوردار بوده است، و چون بازی برای کودکان مشق زندگی محسوب می‌شده است، بزرگ‌ترها برای کودکان‌شان اسب‌های چوبین هم برای سوار شدن و هم در ابعاد کوچک‌تر برای بازی می‌ساختند. از آنجایی که فرهنگ عامه کم‌تر نوشته می‌شده است یکی از بهترین اسناد برای پیدا کردن جایگاه تاریخی رفتارهای اجتماعی، اشعار به‌جامانده هستند. در اشعار بسیاری به واژه‌ی اسب چوبین برمی‌خوریم. این واژه در اشعار مولانا، سعدی، وحشی بافقی، خاقانی، قانانی و شاعران بسیاری آمده است که نشان از وجود چنین بازیچه‌ای در گذشته دارد.

- شدا سب و زین نقره‌گین بر مرکب چوبین نشین / زین بر جنازه نه بین دستان این دنیای دون
(مولانا)
- یکی را خود ز بر کوهه زین / چو طفلان کرده جا بر اسب چوبین
(وحشی بافقی)
- دیوانگان نترسند از صولت قیامت / بشکبید اسب چوبین از سیف و تازیانه
(سعدی)
- با امل همراه وحدت چون شاه عزلت ران گشاد / مرد چوبین اسب با بهرام چوبین همعنان
(خاقانی)
- بر اسب چوبین کودک چه آگهی دارد / که چیست تخت سلیمان و رخس رستم زر
(قانانی)

کودکان را تشویق کنید که با چوب و مواد دورریز یک اسب بسازند.

بندبازی (لافندبازی)

بندبازی که امروزه در گیلان و مازندران به **لافندبازی** مشهور است و در صفحه‌ی ۶۶ کتاب هم در تصویر و هم در متن آورده شده است. یکی دیگر از جلوه‌های به‌جامانده از میراث فرهنگی ناملموس این کشور است. این آیین اگرچه در زمان‌های قدیم برای ورزیده کردن تن سربازان و جوانان به کار می‌رفته است اما امروزه جزو نمایش‌های سنتی و بومی گیلان و مازندران در مناطق کوهستانی است که بیش‌تر در فصل تابستان در فاصله‌ی اوایل تیر تا اواخر مردادماه و همچنین در روزهای نوروز معمول است و هنوز اجرا می‌شود. این آیین نیز در فهرست میراث ملی ناملموس کشور ثبت شده است و جزو افتخارات ملی محسوب می‌شود. حفظ تعادل، نیروی بدنی، غلبه بر ترس از ویژگی‌های این آیین یا به نوعی ورزش است.

برای این‌که کودکان بتوانند تجربه‌ای مشابه از این آیین داشته باشند می‌توان روی زمین آجر به طول چند متر چید و به عنوان یک فعالیت مفرح آن‌ها را تشویق کرد که از روی آجرها بدون این‌که بیفتند راه بروند. با این کار آن‌ها ضمن بازی و تحرک بدنی با یکی از رسوم قدیمی نیز آشنا می‌شوند. زمان برگزاری این آیین نیز جالب‌توجه است چرا که هم زمان با تیرگان است که به نوعی منسوب به آرش و حماسه‌ی اوست.



فعالیت ساخت عروسک «بوکه بارانه» و معرفی مراسم باران خواهی

به زبان ساده به کودکان توضیح دهید که در روزگاران قدیم مردم نواحی کردستان معتقد بودند وقتی خشک‌سالی به طول می‌انجامد و باران نمی‌بارد باید عروسکی به نام **بوکه بارانه** بسازند و بر در تمام خانه‌های روستا بگردانند. این عروسک ساختاری صلیبی شکل دارد و لباس‌های رنگی زنانه بر تن دارد. رسم بر این است که دختران روستا که نماد پاکی هستند عروسک را بگردانند. مردم ده نیز تخم‌مرغ به نشانه‌ی باروری و نُقل و شیرینی به دختران بدهند. آنان معتقد بودند بوکه بارانه، عروس باران است که برای بارور کردن آسمان تلاش می‌کند. برخی مورخان این آیین را به ایزدبانوی آب‌های روان، **آناهیتا**، نسبت می‌دهند. کودکان نیز بوکه بارانه را می‌چرخانند و آواز می‌خوانند و آسمان را به عروسش قسم می‌دهند که بیارد. مردم نیز پیشکش‌هایی به عروسک‌گردان‌ها می‌دادند که بیش‌تر تخم‌مرغ بود و یک سنجاق که به لباس عروسک وصل می‌شد و یک کاسه آب که برای برکت و بارش روی عروسک ریخته می‌شد.

این عروسک در فهرست آثار فرهنگی میراث ناملموس ایران ثبت شده است.

روش ساخت: دو عدد چوب (به اندازه‌ی خط‌کش‌های چوبی) را روی هم به شکل چلیپا قرار داده به گونه‌ای که چوب افقی در یک سوم بالای چوب عمودی قرار گیرد. این دو چوب، با نخ کاموا به شکل ضربدری به هم بسته می‌شوند. پارچه‌ها و تورهای رنگی به این چوب صلیبی شکل بسته می‌شود، تا شبیه لباس زنان کُرد شود. همچنین سنجاقی به سینه‌ی عروسک وصل می‌شود. سپس شعر بوکه بارانه خوانده می‌شود:



هه ناران و مناران	(اسامی خاص مناطقی از کردستان)
یاخووا بکه به باران	خدایا باران را درست کن
بو فه‌قیرو هه ژاران	برای فقیران و مستمندان
یاخووا باران بیاری	خدایا باران را بیاران
بوکه بارانه ئاوی ده وی	عروسک باران آب می‌خواهد
ئاوی ناو ده غلانی ده وی	آبی می‌خواهد تا نان درست کند
هیلکه باروکانی ده وی	تخم‌مرغ مرغ‌های جوان را می‌خواهد
ده رزی گه وره کچانی	سنجاق دختران جوان را می‌خواهد
وکه بارانه ئاوی ده وی	عروسک باران آب می‌خواهد.

گفت‌وگو

در صفحه‌ی ۵۵ نبرد بین اهورا و اهریمن روایت شده است. از کودکان بپرسید: چه چیزی نشانه‌ی روشنایی است و چه چیزی نشانه‌ی تیرگی و مرگ؟ کودکان را هدایت کنید تا نشانه‌های روشنایی و امید را در اطراف‌شان شناسایی کنند. همچنین تیرگی، مرگ و یأس را. در ادامه توجه کودکان را به مبارزه‌ی خشک‌سالی و باران جلب کنید. از کودکان بخواهید حدس بزنند چه عواملی باعث بارش بیش‌تر باران می‌شود؟ از کودکان بخواهید باران اپوش دیو را نام ببرند. قطع درختان، فرسایش خاک، هدر دادن آب و ... از باران اپوش دیو هستند.

گفت‌وگو

هنگام خواندن قصه‌ی ضحاک (صفحه‌ی ۶۱) اشاره کنید چرا با وجود این‌که جمشید پادشاه خوبی بود از راه نیک بیرون شد؟ در اساطیر اشاره شده است که چون جمشید خودپسند شد فره ایزدی از او گریخت و او دیگر لیاقت پادشاهی نداشت. به خودخواهی اشاره کنید که باعث دور شدن انسان از جایگاه درست می‌شود.

گفت‌وگو

نخستین آموزه‌ی موبد بسیار مهم است: اندیشه‌ی نیک، کردار نیک و گفتار نیک (در صفحه‌ی ۶۵).

بهرتر است برای روشن شدن این مفهوم بسیار بزرگ که اساس تفکر ایرانیان است مثالی زده شود تا کودکان بدانند در عمل چگونه می‌توانند به این سه آموزه عمل کنند:

مثال: سامان یک جامدادی نو خریده است و دوستش آرمان از این جامدادی خیلی خوشش می‌آید. اما پول کافی برای خرید آن ندارد.

۱. اندیشه‌ی نیک: سامان فکر می‌کند کاش آرمان هم از این جامدادی داشت.
۲. کردار نیک: سامان سعی می‌کند بی‌دلیل جامدادی را از کیف‌اش بیرون نیاورد و خودنمایی نکند. فقط در هنگام نیاز از آن جامدادی استفاده کند.
۳. گفتار نیک: سامان به آرمان می‌گوید: می‌توانیم برای یک هفته جامدادی‌های مان را با هم عوض کنیم.

می‌توانید از نمونه‌های دیگری در زندگی روزمره‌ی کودکان استفاده کنید. پیشنهاد می‌شود پس از مرحله‌ی اول (اندیشه‌ی نیک) پیشنهادها برای مرحله‌ی دوم و سوم یعنی کردار نیک و گفتار نیک را از کودکان بپرسید و از آن‌ها بخواهید که بگویند اگر در این موقعیت بودند چگونه نیک‌اندیش و نیک‌گفتار می‌شدند؟ و در پایان پیشنهادهای خود را ارائه کنید.

آشنا کردن کودکان با یک اصطلاح

در صفحه‌ی ۷۷ اصطلاح **فره‌مندی** آمده است. به کودکان توضیح دهید:

فرّ یا **فرّه**، مفهومی در اساطیر ایرانی است که به معنای فروغ ایزدی است. فره را هر کسی با انجام کارهایی به دست می‌آورد و از مقام فره‌مندی برخوردار می‌شود. پادشاه شدن نیازمند به داشتن فره بوده است و هر طبقه‌ی جامعه فره مخصوص به خود را داشته است. فره به علت مغرور شدن یا خطا از بین می‌رود.

برای قابل لمس شدن این مفهوم می‌توانید انتخاب نماینده‌ی کلاس را مثال بزنید. نماینده‌ی کلاس را دانش‌آموزان از میان خود و با رای‌گیری انتخاب می‌کنند. اما آیا همیشه این فرد لیاقت این جایگاه را دارد؟ تا چه زمانی؟ آیا اگر به نفع تمام بچه‌های کلاس تلاش نکند باز هم از محبوبیت برخوردار خواهد بود؟ آیا اگر به وظایف خود عمل نکند بچه‌ها می‌توانند او را از نمایندگی برکنار کنند؟

در اساطیر فرها انواع مختلف دارند (فره ایزدی، فره پادشاهی، فره پهلوانی و فره ایرانی). توجه کودکان را به جلوه‌های مختلف فره‌مندی جلب کنید. هدف از این آموزش این است که کودکان بدانند هرکس بنا بر توانایی‌های شخصی و وجودی خود می‌تواند دارای جایگاه خاص باشد. برای روشن شدن این مفهوم می‌توان فرها را به فره‌های امروزی تبدیل کرد. برای نمونه به کسی که خوب صحبت می‌کند و حتی خوب سؤال می‌کند فره سخن‌وری، به کسی که به اوضاع مسلط است فره مدیریت، به کسی که اطلاعات هنری و دست‌ورزی خوبی دارد فره هنروری، به کسی که به دیگران و بقیه‌ی اعضای گروه کمک

می‌کند فره همیاری و به کسی که پاکیزگی را رعایت می‌کند فره پاکى عطا شود.

در سنگ‌نوشته‌ها و کتیبه‌های به‌جامانده از تاریخ موارد بسیاری از رد و بدل کردن حلقه‌ی قدرت که به همان فره ایزدی یا **کیانی** تعبیر می‌شود، مورد اشاره قرار گرفته و به تصویر کشیده شده است. حلقه از سویی دیگر نماد عهد و پیمان است. بهترین نمونه‌ی امروز آن حلقه‌ی ازدواج است که بین دو نفر رد و بدل می‌شود.

گفت‌وگو

روز **سپندارمذ**، ۵ اسفند، روز مادر در نزد زرتشتیان است. به کودکان توضیح دهید چون سپندارمذ مادر زمین است این روز، روز مادر نامیده شده است. از سویی ۵ اسفند روزی است که کم‌کم زمین گرم می‌شود و سبزه‌ها و گل‌ها دوباره می‌رویند. زمین و مادر نیز هر دو نماد رویش و زایش‌اند.

جلسه‌ی سوم: کتاب دوم از صفحه‌ی یک تا ۵۱

فعالیت تمرین متمرکز

در صفحه‌ی ۸ از کتاب دوم، جمله‌ی «**پرمون** دو دست می‌شود و یک چشم»، جمله‌ی تاکیدی جالبی است برای تمرین متمرکز برای کودکان. با تکرار جمله‌ی تاکیدی «دو دست شوید و یک چشم!» از کودکان بخواهید موشک‌های کاغذی که ساخته‌اند را پرتاب کنند. مربی باید توضیح بدهد که دو دست و یک چشم شدن، یعنی به هیچ‌یک از اعضای دیگر بدن یا موضوعات خارجی، صداها و حتی رفتارهای اطرافیان توجهی نشود و تمام قدرت ذهن بر دست‌ها و چشم متمرکز شود. کودکان با این بازی تمرکز در انجام کارها را تمرین می‌کنند.

آشنایی با آداب و رسوم

در صفحه‌ی ۱۷ پدر و مادر آرش برای خواستگاری به خانه‌ی هوردخت می‌روند. از کودکان، به ویژه کودکان اقوام، نحوه و آداب و رسوم خواستگاری در اقوامشان را بپرسید. شما نیز به عنوان مربی پیش از کارگاه

درباره‌ی آداب و رسوم خواستگاری شهر خودتان پژوهش کنید و اگر لوازم ویژه‌ای دارد با خود سر کلاس ببرید.

گفت‌وگو

در صفحه‌ی ۱۸ از کودکان بخواهید که اگر خاطره‌ای از کمک کردن به دیگران دارند تعریف کنند.

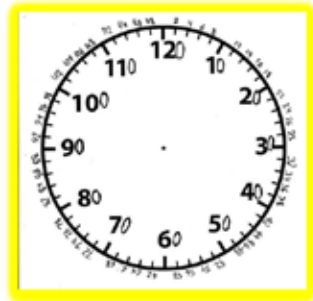
فعالیت ساعت زندگی

در صفحه‌ی ۲۹ پدر آرش، پوراسب، می‌گوید: «آفتاب زندگی من به لب بام رسیده است.» درباره‌ی معنای این ضرب‌المثل با کودکان گفت‌وگو کنید و پس از به پایان رساندن متن همین صفحه، فعالیتی که در ادامه می‌آید را با کودکان انجام دهید.

آن‌چه نیاز دارید: بشقاب یک‌بارمصرف یا مقوا که به شکل دایره برش خورده باشد / چند عدد چوب بستنی / یک عدد پونز یا سنجاق ته‌گرد / ماژیک سی‌دی

روش ساخت: از پشت بشقاب یک‌بارمصرف یا مقوای گرد به عنوان صفحه‌ی ساعت استفاده می‌شود. دایره به دوازده قسمت (به حالت صفحه‌ی ساعت) تقسیم می‌شود و اعداد از یک تا دوازده با ماژیک روی آن نوشته می‌شوند. اگر تعداد کودکان زیاد است بهتر است از پیش مربی تقسیم دایره و نوشتن اعداد را انجام دهد.

در کنار همه‌ی اعداد یک صفر اضافه کنید. بدین صورت تا عدد ۱۲۰ را روی صفحه‌ی ساعت خواهید داشت. دقیقه‌های روی صفحه‌ی ساعت را از دو تا ۱۲۰ (دو تا دوتا) شماره گذاری کنید.



تعدادی چوب در اختیار هر کس قرار دهید تا هر کودک بتواند سن خود و خانواده‌اش را روی ساعت زندگی ثبت کند. برای مثال اگر کودک ۱۲ ساله است عقربه را به نام خودش روی عدد ۱۲، خواهر ۲۰ ساله‌اش را روی عدد ۲۰، مادرش را روی عدد ۴۵، پدرش را روی ۵۰ و پدربزرگ را روی ۷۸ جاگذاری کند. به این ترتیب یک ساعت زندگی خانوادگی خواهد داشت. در ادامه می‌توان عمر را به آفتاب تشبیه کرد که وقتی به انتها می‌رسد مانند خورشید در حال غروب است که در انتهای بام دیده می‌شود. برای همین در کتاب از اصطلاح «آفتاب لب بام» استفاده شده است. هرچه عدد عمر به اعداد انتهایی ساعت زندگی نزدیک‌تر باشد همانند خورشیدی می‌شود که در حال غروب کردن است.

به همین ترتیب از این ساعت می‌توان برای تعیین مناسبت‌هایی که در کتاب نام برده شده نیز استفاده کرد. به این شکل که از ساعت یک تا سه بهار، سه تا شش تابستان، شش تا نه پاییز و نه تا دوازده زمستان نام‌گذاری می‌شود و مناسبت‌ها در فصل‌های مربوطه ثبت می‌شوند. به عنوان مثال جشن مهرگان در ساعت شش و یک دقیقه رخ می‌دهد.

نوروز

یکی از مهم‌ترین آیین‌های ایرانی که طی سال‌ها هنوز به قوت خود باقی است نوروز است که در صفحه‌ی ۲۰ کتاب دوم به آن اشاره شده است. گفتنی درباره‌ی نوروز بسیار است. فعالیت‌های گوناگونی نیز می‌توان برای معرفی آن انجام داد. اما توجه به مردم‌شناسی نوروز از زوایای تازه‌ای است که می‌توان به آن توجه کرد. به این معنا که در هر استان و منطقه، به دنبال نوروز بومی و آداب و رسومی ویژه‌ی آن منطقه باشیم.

توجه کودکان را به نسل‌های گذشته مانند پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌ها جلب کنید. از آن‌ها بخواهید از پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌ها بپرسند در زمان کودکی آن‌ها چه مراسمی در جشن نوروز رایج بوده است؟ کودکان را تشویق کنید رسوم از یادرفته‌ی نسل‌های گذشته‌ی خود را جمع‌آوری کنند و در جلسه‌های بعدی با هم‌دیگر به اشتراک بگذارند.

توجه کودکان را به روح نوروز یعنی رسیدن روزهای خوش و امیدواری پس از سرما و ناامیدی جلب کنید. برای تفهیم این حقیقت از یک زندگی که به فصل‌های گوناگون

تقسیم می‌شود، مثال بزنید. زندگی یک انسان را به چهار فصلی که بارها تکرار می‌شود، تشبیه کنید. روزهای خوش را به فصل‌های بهار و تابستان و روزهای دلسردکننده را به پاییز و زمستان تشبیه کنید، اما بلافاصله پس از سردترین فصل سال که به نظر می‌رسد خورشید فروغی ندارد، فصل بهار با طراوت و امید و دلگرم‌کننده از راه می‌رسد. شاید بتوان نتیجه‌گیری کرد که پس از هر فصل گرفتاری و سرما در زندگی فصلی گرم و امیدوارکننده از راه می‌رسد. از کودکان بخواهید تا خاطرات خود را در این باره بیان کنند. این مفهوم در صفحه‌ی ۲۹ کتاب جایی که پورا سب درباره‌ی خشکسالی و بی‌آبی با آرش سخن می‌گوید، به خوبی مطرح می‌شود که در جای خود می‌توان به این مفهوم اشاره کرد. آرش در پاسخ پدر می‌گوید: از پی اسفند نوروز و فروردین می‌رسد. امید که فردای ما روشن شود، همانند نوروز و فروردین.

جلسه‌ی چهارم: کتاب دوم از صفحه‌ی ۵۲ تا پایان کتاب

گفت‌وگو

در صفحه‌ی ۵۵ وقتی دودستگی بین مردم می‌افتد از کودکان بپرسید آیا به نظر آن‌ها ممکن است یک نفر بتواند تیری پرتاب کند که از چندین شهر بگذرد؟ بدون داوری فقط به کودکان اجازه دهید گفت‌وگو کنند و نظر بدهند.

در صفحه‌ی ۵۶ فعالیت زیر را با کودکان انجام دهید:

نمایش صحنه‌ی پرتاب تیر با همراهی سپندارمذ، تیشتر و وایو

آنچه نیاز دارید: سه پارچه به رنگ‌های سبز، آبی و سفید به ابعاد ۱۲۵ در ۲۵۰ سانتی‌متر، چهار سیبل (صفحه‌ی هدف‌گیری) که متشکل هستند از بناهای تاریخی یا مناظر طبیعی در فاصله‌ی بین البرز تا مرو (مرز شرقی)، تیر و کمان ساده هر سه پارچه را به شکل شنل ببرید. شنل سبز سپندارمذ، شنل آبی تیشتر و شنل سفید باد یا وایو است.

در پایان جلسه‌ی بلندخوانی، مرزی (خطی) روی زمین بکشید و چهار عدد سیبل را روی زمین به فاصله‌ی مناسب (فاصله‌ی سیبل‌ها نباید زیاد و خارج از توان پرتاب کودکان باشد) بچینید. از کودکان بخواهید هر یک خود را به جای آرش بگذارند و مرزهای کشور را با پرتاب تیر تعیین کنند. از کودکان بپرسید اگر آن‌ها جای آرش



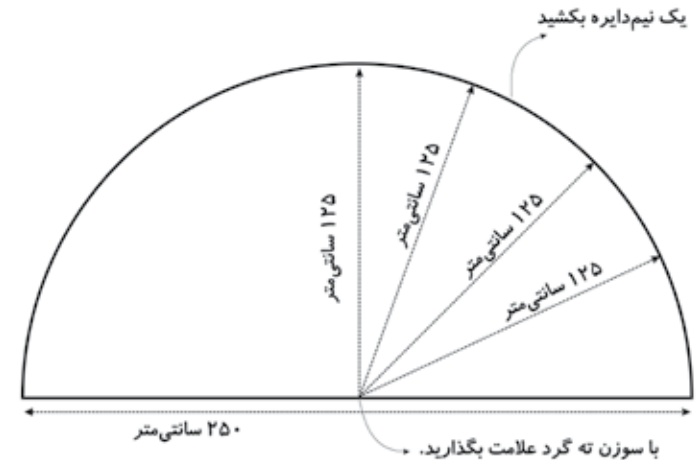
بودند با چه توانی تیر را پرتاب می‌کردند؟
تعدادی از کودکان کوچک‌تر هم می‌توانند با پوشیدن شنل‌ها نقش وایو، تیشتر و سپندارمذ را بازی کنند و پرتاب‌کننده‌ها را با صدای باد و باران و کوبش پا و حرکت دادن ساز باران روی زمین تشویق کنند.



آشنایی با آداب و رسوم

۱۳ تیر - جشن تیرگان (پیروزی تیشتر بر اپوش) و به روایتی دیگر روز پرتاب تیر آرش است. از آیین‌های این جشن شادمانه آب پاشیدن بر یک‌دیگر و بستن بندی هفت‌رنگ به نام تیر و باد است. به‌دینان این بند را که مانند رنگین‌کمان، هفت رنگ دارد به یاد تیر و کمان آرش، در روز تیر از ماه تیر (۱۰ تیرماه) به مچ دست‌های‌شان می‌بندند و ده روز بعد در روز باد آن را باز می‌کنند و به باد می‌سپارند.

از دیگر جشن‌های این روز «چک و دوله» یا همان فال کوزه است. عده‌ای که قرار است در این مراسم شرکت کنند روز پیش از جشن تیرگان دوشیزه‌ی خردسالی را انتخاب می‌کنند و کوزه‌ی سفالی سبزرنگ و دهان‌گشادی به او می‌دهند که «دوله» نام دارد. وی این ظرف سفالی را از آب پاک سرچشمه‌ی قنات پر می‌کند، سپس دستمال سبز ابریشمی را بر دهانه‌ی آن انداخته و گره می‌زند. آنگاه دوله‌ی سفالین را نزد تمام افرادی می‌برد که آرزویی در دل دارند و مایلند در مراسم «چک و دوله» شرکت کنند. آن افراد باید شیئی چون انگشتر، گوشواره، سنجاق، موگیر و سکه و مانند آن‌ها را در آب (دوله) بیندازند. آن دختر، «دوله» را زیر درختی همیشه سبز چون مورد و سرو می‌برد و در آن محل به حال خود وامی‌گذارد. در

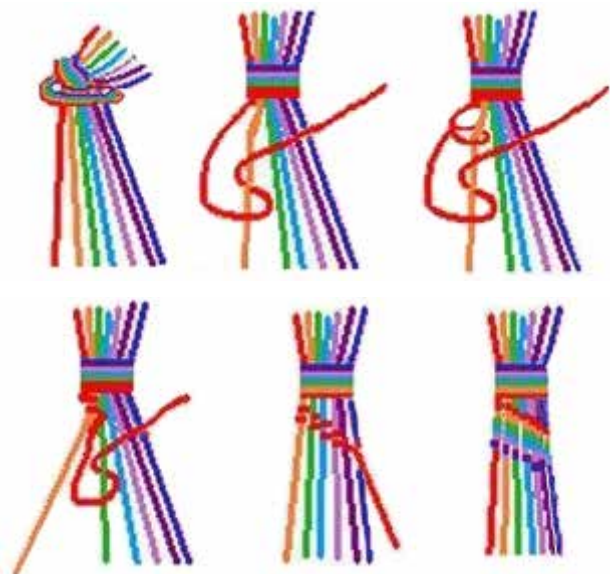


ساخت ساز باران

آنچه نیاز دارید: لوله‌ی کاغذی به ارتفاع ۳۰ و قطر ۵ سانتی‌متر / تعدادی میخ / دانه‌های برنج یا شن‌ریزه

روش ساخت: برای ساخت ساز باران که در داستان تیشتر قرار می‌گیرد ابتدا یک سر لوله‌ی کاغذی را با کاغذ و چسب ببندید. در بدنه‌ی لوله‌ی کاغذی به اشکال نامنظم میخ‌هایی فرو کنید. ارتفاع میخ باید به اندازه‌ی قطر لوله باشد. داخل لوله یک مشت برنج بریزید. سر دیگر لوله را با کاغذ و چسب ببندید. وقتی ساز باران را بالا و پایین بگیرید حرکت دانه‌های شن یا برنج صدای شرشر باران خواهد داد.

دستبند را با نخ کوچکی ببندید. برای روش‌های بافت پیچیده‌تر از شکل زیر نیز می‌توانید کمک بگیرید. از کودکان بخواهید در روز جشن تیرگان دستبند را باز کنند و بر باد بسپارند.



آشنایی با جانوران و گیاهان زیست‌بوم ایران

در پایان آخرین نشست کتاب‌خوانی برای تمرین تمرکز از کودکان بخواهید جانوران و گیاهانی را نام ببرند که در متن و تصویر به آن‌ها اشاره شده است. و سپس درباره‌ی میراث طبیعی که شامل پدیده‌های طبیعی، گیاهان و جانوران است گفت‌وگو کنید. به کودکان توضیح دهید که آن‌چه فرهنگ نامیده می‌شود مجموعه‌ای از داشته‌های مردمان یک سرزمین است. هرکدام از این عناصر باعث ایجاد حس هویت در مردم می‌شود. گیاهان و جانورانی که منحصر به این سرزمین هستند به نوعی نمایندگان فرهنگی این کشورند که با شناسایی و کمک در حفظ بقای آن‌ها می‌توانیم به کشور و خودمان هویت ببخشیم.



روز جشن تیرگان، همه‌ی کسانی که در دوله، شیئی را انداخته و آرزویی داشته‌اند در محلی گرد هم می‌آیند. دوشیزه‌ی یادشده دوله را از زیر درخت سبز به میان جمع برمی‌گرداند. در فال‌گیری به روش «چک و دوله» بانوان با صدای بلند و به نوبت دوبیتی‌هایی را که به یاد دارند می‌خوانند. سپس دوشیزه‌ی خردسال، در پایان خواندن دوبیتی‌ها، دست خود را درون دوله فرو می‌کند و به دلخواه، یکی از اشیای داخل آن را بیرون می‌آورد. که به این ترتیب، صاحب آن درمی‌یابد که شعر و بیت خوانده‌شده مربوط به نیت و آرزوی او بوده است.



فعالیت ساخت دستبند (تیر و باد) تیرگان

در پایان کتاب‌خوانی، از کودکان بخواهید دستبند هفت‌رنگی طبق دستوری که در ادامه آمده درست کنند و در یک روز بادی به باد بسپارند.

روش ساخت دستبند

هفت رشته نخ با رنگ‌های متفاوت به طول ۳۰ سانتی‌متر را در اختیار هر کودک بگذارید. انتهای نخ‌ها را همانند شکل زیر از یک طرف به هم گره بزنند و سپس نخ‌ها را به سه دسته تقسیم کنند: دو دسته‌ی دوتایی و یک دسته‌ی سه‌تایی. سپس با روش گیس‌بافت، نخ‌ها را به هم بیافند تا رشته‌ها از هم جدا نشوند. انتهای دیگر



چند منبع درباره‌ی جانوران و گیاهان ایران:

- پستانداران ایران: گربه‌سانان، نوشته‌ی علی گلشن، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان
- پستانداران ایران: سگ‌سانان و کفتارها، نوشته‌ی علی گلشن، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان
- فرهنگنامه‌ی حیات وحش ایران - مهره‌داران، انتشارات طلایی
- راهنمای میدانی طبیعت‌گردی با گیاهان ایران، انتشارات ایران‌شناسی



توجه کودکان را به تصویر یوزپلنگ جلب کنید که در صفحه صفحه‌ی کتاب حتی بدون این‌که نامی از آن برده شود، به تصویر درآمده است. از کودکان بپرسید پلنگ و یوزپلنگ چه تفاوتی با هم دارند؟ پس از مدتی پرسش و پاسخ به کودکان توضیح بدهید که خال‌های پلنگ توخالی و خال‌های یوزپلنگ توپر هستند. همچنین خطی روی صورت یوزپلنگ آسیایی که فقط در ایران موجود است، وجود دارد که به خط اشک معروف است توضیح بدهید که به علت شکار بی‌رویه و بی‌توجهی به گونه‌های نادر جانوری، این گونه‌ی نادر در حال انقراض است.

در پایان از کودکان بخواهید ماسک یوزپلنگ (در شکل صفحه روبه‌رو) را بسازند و نمایشی ترتیب دهند. پیش از بریدن ماسک می‌توانید به کودکان پیشنهاد کنید تا آن را رنگ‌آمیزی کنند.

نکته‌ای درباره‌ی عنوان کتاب- چرا آرش کمان‌دار؟

محمدهادی محمدی

آرش کمان‌دار، یعنی آرش‌ی که پیشه‌ی او کمان‌داری است. مانند تفنگ‌دار، یعنی دارنده‌ی تفنگ یا تفنگ‌پیشه، آن را نمی‌توانیم تفنگ‌گیر بگوییم. یا خزانه‌دار که کارش خزانه‌داری است و خزانه‌گیر نمی‌گوییم. آرش تیرانداز هم گفته‌اند که البته می‌تواند بهتر از کمانگیر باشد.

اما آرش کمان‌گیر از کجا آمده است؟ در متون تاریخی و ادب فارسی نخست در **ویس و رامین** است که این بیت آمده:

از آن خوانند آرش را کمانگیر که از ساری به مرو انداخت یک تیر

تو اندازی به جان من ز گوراب همی هر ساعتی صد تیر پرتاب

از آن‌چه **فخرالدین اسعد گرگانی** می‌گوید مشخص است که در دوره‌ی او آرش را کمان‌گیر می‌گفته‌اند. اگر چیزی غیر از این گفته بود شاید می‌شد گفت که برای قافیه‌سازی این را درست کرده است. پس از او در دوره‌ی معاصر نخست با داستان بسیار کوتاه آرش کمانگیر **استاد یارشاطر** این نام وارد حوزه‌ی ادبی، و سپس با شعر حماسی آرش **کسرایی** همه‌گیر شد. داستان یارشاطر بیش‌تر یک طرح ساده و با برگرفت از منابع کهن است که روی آن کار نشده است و یک و نیم صفحه بیش‌تر نیست. بنابراین تنها می‌توان گفت که این نام را یارشاطر باید از این منبع گرفته باشد. نمی‌توان گفت که ایشان روی نام آن هم خیلی دقت کرده است. کمان‌گیر معنای چندان درستی ندارد و آن‌چه اسعد گرگانی هم اشاره می‌کند برخی گفته‌اند منظورش این است که آرش با این تیر دوباره ایران را گرفت.

به هر حال این افزوده‌نام ابهام دارد و رسا نیست. کمان گرفتن می‌تواند دو معنا داشته باشد. معنای آمادگی برای تیراندازی می‌دهد یا کسی که کمان‌ها را می‌گیرد. ما برای برخی پیشه‌ها پسوند گرفتن را به کار می‌بریم که به طور دقیق کار آن‌ها در ارتباط با گرفتن چیزی باشد. مانند ماهی‌گیری یا مارگیری و جن‌گیری که در همه‌ی موارد در این پیشه‌ها واقعاً چیزی گرفته می‌شود. در مورد ورزش‌ها هم وقتی می‌گوییم کشتی‌گیران یعنی کسانی که اندام هم را می‌گیرند تا دیگری را خاک کنند. در دو سه دهه‌ی اخیر گاهی آرش را کمان‌گر هم گفته‌اند. که این هم درست نیست.

آرش کمان‌گر یعنی کسی که کمان می‌سازد، مانند کوزه‌گر و شیشه‌گر. اما دهخدا چه می‌گوید:

«آرش. [ر] [اِخ] نام پهلوانی کماندار از لشکر منوچهر. منوچهر در آخر دوره حکمرانی خویش از جنگ با فرمانروای توران، افراسیاب، ناگزیر گردید. نخست غلبه افراسیاب را بود و منوچهر بماندند پناهید لکن سپس بر آن نهادند که دلاوری ایرانی تیری گشاد دهد و بدانجای که تیر فرود آید مرز ایران و توران باشد، آرش نام پهلوان ایرانی از قله دماوند تیری بیفکند که از بامداد تا نیمروز برفت و بکنار جیحون فرود آمد و جیحون حدّ شناخته شد. در اوستا بهترین تیرانداز را «اِرَخْش» نامیده و گمان می‌رود که مراد همان آرش است. طبری این کماندار را «آرش شاتین» می‌نامد و نولدکه حدس می‌زند این کلمه تصحیف جمله اوستائی «خَشووی ایشو» باشد چه معنی آن «خداوند تیر شتابنده» است که صفت یا لقب آرش بوده است. و بروایت دیگر رب‌النوع زمین (اسفندارمذ) تیر و کمانی به آرش داد و گفت این تیر دورپرتاب است لکن هرکه آن را بیفکند بجای بمیرد. و آرش با این آگاهی تن بمرگ درداد و تیر اسفندارمذ را برای سعه و بسط مرز ایران بدان صورت که گفتیم بیفکند و درحال بمرد» (از تاریخ ایران باستان حسن پیرنیا).

همان‌گونه که روشن است و دهخدا به روشنی روی این نکته انگشت گذاشته، بر کمان‌داری او در همه‌ی متون تاریخی و بالاتر از آن در متون مزدیسنايي تاکید شده است. آرش در فرهنگ مزدیسنايي، اِرْخْشه (اوستایی) اِرْش شیاک‌تیر (پهلوی) یا آرش شیواتیر و در حقیقت آرش دارنده‌ی تیر شیاک یا شیوا یعنی شتابان خوانده شده است. اگر بخواهیم ریشه‌ی اوستایی و مزدیسنايي را مرجع قرار دهیم، دارندگی مقدم بر هر چیزی دیگر است. و البته چون آرش پیشه‌اش این بوده است، بنابراین درست‌ترین نام همان کمان‌داری است اگرچه آرش کمان‌گیر هم تنها با مستند تاریخی فخرالدین اسعد گرگانی بدون پایه نیست، اما نشان‌دهنده‌ی پیشه‌ی این پهلوان نیست و بیش‌تر یک استعاره است.



منابع

- جشن‌های ایران باستان، خانلری
- جشن تیرگان (آبریزان)، موبد اردشیر خورشیدیان

منابع تصاویر

- <http://cheetah.org/>
- www.nazweb.ir
- <http://blog.dastino.com>
- <http://www.sobheshaft.ir>
- <http://p30download.com/fa/entry/33237/>
- <http://t.kanoonnews.ir/NSite/FullStoryNews/?Serv=168&Id=238699>
- <http://www.sasansms.ir/forum/Post/22241>
- <http://honarbazaar.com>

